

بررسی نقش قلمروی محله در افزایش حس تعلق خاطر به محیط زندگی و تقویت تعاملات اجتماعی

امیررضا سلیمی: کارشناس ارشد سازه های هیدرولیکی، دانشگاه پیام نور مرکزی
 sghf.sghfarchitects@gmail.com

چکیده

احیای هویت محله ای و تعلقات اجتماعی به منظور مدیریت بهینه و ارتقای کیفیت زندگی شهروندان، همواره مورد تاکید محققان و کارشناسان شهری بوده است. همچنین بررسی و شناخت عوامل مداخله گر تاثیر گذار بر احساس هویت‌مندی می تواند در جهت حل معضل نبود تعاملات اجتماعی و بحران هویت در شهرها و محلات امروز کارساز باشد. انسان ساکن در محلات کلانشهر های امروز با فضای محله خود مانوس نیست و در تصویر ذهنی وی، محله بخشی از شهر محسوب می شود. این پژوهش در پی شناسایی دقیق عوامل هویت بخش به محلات در کلانشهرها بوده تا از طریق مطالعات کتابخانه ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی، به یافتن این شاخصه های هویت بخش که منجر به تقویت تعاملات اجتماعی و حس تعلق خاطر به محیط زندگی در میان ساکنین می گردد، کمک نماید. هویت محله ای در سه بعد مطرح می شود؛ فیزیکی، سیاسی، اجتماعی. هویت اجتماعی یک محله به وجود شبکه های اجتماعی و محیط های حمایتی بستگی دارد؛ چرا که این شبکه ها در سلامت روانی انسان اهمیت به سزایی دارند؛ به طوری که هرچه تمرکز گروه در سطح هویت محله ای افزایش یابد، میزان بیماری های روانی آن گروه کاهش می یابد. بررسی مفهوم محله در ایران نشان دهنده آن است که محله سنتی ایران بر اثر همبستگی و یکپارچگی اجتماعی قوی بین ساکنین که دارای ارزش های مشترک بودند ایجاد می شد و زمینه ای برای حمایت ساکنین از شرایط جمعی فراهم می نمود. بررسی و قیاس بین محله در شهرهای ایرانی و واحد همسایگی غربی، نشان می دهد که محله سنتی در شهرهای ایران دارای انعطاف پذیری و ظرفیت اجتماعی بالاتری نسبت به واحد همسایگی غربی می باشد. لذا استفاده از اصول محله سنتی ایرانی، به منظور باز تولید مفهوم محله در شهرسازی معاصر کشور، توصیه می گردد.

کلید واژگان: قلمروی محله، هویت جمعی، محله، احساس تعلق، تعاملات اجتماعی



مقدمه

محله در شهر اسلامی سکونتگاه گروه های قومی، نژادی، مذهبی و صاحبان پیشه هاست. در شهرهای بزرگ، گاهی هر محله برای خود شهری بود، نیمه مستقل با بازارها، مساجد و سازمان اداری مشخص که وابسته به حکومت شهر بود. برخلاف مراکز اداری و بازرگانی و مذهبی شهر، که تا حد زیادی نمودار همبستگی نظام شهری بود، محلات شهر، جلوه گاه تضادها و پراکندگی ها بود. از طرف دیگر همکاری و تعاون بین افراد یک محله و حمایت اجتماعی و اقتصادی آنان از همدیگر، آن قدر زیاد بود که فقدان قوانین و مقررات، برای تأمین امنیت اجتماعی فرد را تا حدودی جبران می نمود. «هم محله ای» بودن هم نوعی ارزش محسوب می شد (سلطان زاده، ۱۳۶۵: ۷۵). محلات شهرهای اسلامی که شکلی از همبستگی بر مبنای سکونت در آن بوده اند، اکنون به دلیل عدم باز زنده سازی کالبد و فعالیت از رونق افتاده اند. این آسیب ها سبب شده تا محلات کهن این شهرها از جمعیت اصلی خود خالی شده و جمعیت ساکن در آن ها به نقاط دیگری از شهر که معمولاً بافت های تازه توسعه یافته ی شهری، آن هم با الگوهای مدرن است جایجا شوند. محله به عنوان سلول زندگی حیات شهری است.

محله نهادی ست که از طریق آن افراد و موضوعات می توانند توانایی برای فعالیت اولیه به وسیله یک تعامل موثر فردی و جمعی را درون آن و یا از ورای آن به اجرا درآورند. محله ممکن است با هر کدام از جنبه ها یا معیارهای زیر تعریف گردد؛ مناسبات اداری، مرزها و محدوده های زیبایی شناسی، به وسیله ویژگی های بارز و قدمت توسعه اجتماعی، از دید و نگاه ساکنان در منطقه عملکردی، به وسیله محدوده خدماتی زیست محیطی، به وسیله فضاهای با ترافیک آرام و روان و کیفیت بالای زیست محیطی (Barton, 2003: 16-17). رابرت کون در دایره المعارف شهر خود، محله را این گونه توصیف نموده است: ۱- منطقه یا موقعیت ۲- منطقه ای در اطراف مکانی یا چیزی ۳- بخش قابل تفکیکی از یک منطقه شهری، منطقه ای مرکب از کاربری های مختلف که به صورت ساختار شهری به حالت یکپارچه درآمده است (Cown, 2005: 54). محله به عنوان تبلور فضایی شرایط اجتماعی-اقتصادی جامعه، از انسجام و همگنی خاص برخوردار است. به عبارت دیگر، یک شکل اجتماعی است که عناصر اصلی تشکیل دهنده ی آن عبارتند از خانه های مسکونی، مسجد، میدان و میدانچه، بازار و بازارچه، گذر و کوچه. واحدهای محله ای به دلیل اندازه می توانند موجبات مشارکت در شکل دادن به محیط خود را فراهم آورند و مرکز محله حس مکان و مرکزیت را تقویت کند. تعریفی که لینچ از محله دارد عبارت است از: «محله قسمت نسبتاً بزرگی از شهر است که واجد خصوصیات یکدست و مشابه باشد و ناظر عملاً بتواند به آن وارد شود» (لینچ، ۱۳۷۴: ۱۸۹).

در ارتباط با ممالک اسلامی، گفته می شود که شهر معمولاً شامل چند محله بوده و هر محله برج و بارو و دروازه های مخصوص به خود داشت. هر یک از محله ها، نام به خصوصی داشت که به نام افراد سرشناس که در آن محله سکونت داشتند، نامگذاری می شد. مانند کوچه سرجس (پزشکان مسیحی) در بغداد، کوچه ترسایان در طوس و دروازه رودبار در طوس (کیانی، ۱۳۶۵: ۲۱۰). اگرچه در بدو تشکیل دولت اسلامی، ایجاد هرگونه قشربندی اجتماعی بر مبنای قوم، نژاد، سنت و... نفی می گردد. به هنگام تشکیل امپراطوری متمرکز و سپس غیر متمرکز اسلامی، رجوع به سازمان اجتماعی کهن شهری در سرزمین های مفتوحه به سرعت انجام می پذیرد. گو اینکه دیگر از تشکیل محلات بر حسب نظام کاستی یا شهروندی خبری نیست، ولی در مقابل، با ایجاد محلاتی بر حسب قوم، قبیله، نژاد، مذهب، زبان و فرقه مواجه هستیم. وجود محلات در تضاد و تقابل از خصیصه های بارز شهر دوران اسلامی است (حبیبی، ۱۳۸۰: ۴۸). هر یک از محله ها در مجموع محل سکناى ترکیبی از اقشار گوناگون اجتماعی بوده و در نتیجه خانه های کوچک و متوسط و بزرگ در کنار یکدیگر قرار داشتند.

ضرورت و اهداف پژوهش

امروزه با اندکی دقت در وضعیت محله های مختلف به ویژه در شهر تهران می توان به این نکته پی برد که محله ها در فرآیند گسترش شتابان و بدون مطالعه شهرها دچار چنان دگرگونی شده اند که در نهایت به از دست رفتن هویت آن ها و در نتیجه کاهش تعلقات فرهنگی-اجتماعی شهروندان به محل زندگی ختم شده است (کمیلی، ۱۳۸۷). در چنین وضعیتی می بایست مدیریتی عالمانه، آگاهانه و با برنامه ریزی درست، در جهت ارتقای هویت محله ای تلاش کرده و این هویت و تعلق باید در تمام سطوح بازبینی و احیا شود و شیوه های ارتقای ظرفیت های هویت فرهنگی و تعلق اجتماعی برای بهبود کیفیت زندگی انسانی مورد ارزیابی قرار گیرد (جعفر پور و ادب خواه، ۱۳۸۴). لذا تقویت حدود و قلمروی محله به عنوان یکی از عوامل ایجاد حس تعلق خاطر و به تبع آن افزایش تعاملات اجتماعی، باید در دستور کار تصمیم سازان حوزه مدیریت شهری قرار گیرد. لذا موارد زیر به عنوان طرح مسئله پژوهش بیان می گردد؛

- عوامل و شاخصه های هویت مندی محلات کدام اند؟
- رابطه قلمروی محله با میزان تعلق خاطر به محیط و میزان تعاملات اجتماعی چگونه است؟
- آیا وجود شباهت در ساختار کلی محله سنتی در ایران و واحد همسایگی در غرب، باعث دستیابی به نتایج مشابهی برای تقویت تعاملات اجتماعی در آن ها می گردد یا اساساً تفاوت در ساختار، الگوهای متفاوتی را پدید می آورد؟

پیشینه پژوهش

نتایج حاصل از پژوهشی که توسط هودسنی (۱۳۸۴) انجام گرفته است نیز بیانگر آن است که گسست موجود در ساختار فضایی محلات امروز و از بین رفتن هویت کالبدی محدوده، موجب از بین رفتن ساختار اجتماعی پیوسته میان ساکنان و کاهش ارتباطات و تعاملات میان مردم گردیده است. همچنین وی نشان داده است که ایجاد شبکه های اجتماعی قوی در قالب گروه ها و اجتماعات محلی، موجب زمینه و بستر لازم برای برقراری ارتباط میان ساکنان در محلات شهری می گردد. بنابراین، اهمیت بحث هویت مکان از آنجا ناشی می شود که انسان با عدم ادراک خود و رابطه اش با جهان پیرامون دچار هراس می شود. تعلق خاطر در این میان، ملجا و پناهگاهی است تا انسان را از تعلیق، رهایی بخشد. انسان نیاز دارد که هرچه بیش تر، فضای زندگی خود را مخاطب قرار دهد و با آن در تعاملی سهل قرار گیرد (پاکزاد، ۱۳۸۵: ۱۴۷).

اینگلهارد، محله را شامل مدرسه ابتدایی، یک مرکز خرید کوچک و یک زمین بازی می داند. این تسهیلات نزدیک مرکز محله به گونه ای ساخته شده اند که مسافت پیاده روی بین آن ها و خانه، از نیم مایل تجاوز نمی کند. بخش های تشکیل دهنده این جامعه حالت یکپارچه دارند، همچنین جوامعی می توانند هر آنچه را که از نظر ارتباطات و کار نیاز دارند، برآورده سازند (Neal, 2003: 282-285). یک محله می تواند یک شبکه اجتماعی تعریف شود و ممکن است بتواند پایه و اساسی برای فعالیت های اجتماعی و یا حتی نظامی محسوب شود. در نتیجه محله یک هویت اجتماعی مکانی است؛ قلمرویی که دارای محدودیت های مشخص شناخته شده توسط ساکنان آن است. در چنین قلمرویی، تقابل رسمی و غیر رسمی و شناخت همسایگی رخ می دهد، کاربری روزانه خدمات محله توسط ساکنین و آگاهی آنان

در مورد تصویر محله به عنوان بخشی از هویت اجتماعی شان نیز به وابستگی میان مکان و فضا اشاره دارد. محلات همچنین روی شرایط گوناگون اجتماعی، اقتصادی، تاریخی و بوم شناختی تاکید دارند. (Louis, 1989: 316)

روش تحقیق

یافته های پایه ای این پژوهش بر اساس مطالعات کتابخانه ای از کتب و مقالات و پایان نامه ها می باشد که به شیوه تحلیلی-توصیفی به بررسی ویژگی های محله پرداخته و از طریق بررسی تطبیقی و قیاس بین محله سنتی در شهر ایرانی و واحد همسایگی در شهرسازی معاصر غرب، به نقش قلمرو در افزایش تعاملات اجتماعی در محلات پرداخته شده است. همچنین با بررسی دیدگاه های اندیشمندان مختلف در حوزه هویت مندی محلات، سعی در ارائه جمع بندی مناسبی از عناصر و عوامل هویت بخشی به محلات پرداخته شده که در حیطه مطالعات کتابخانه ای این پژوهش قرار دارد.

مبانی نظری پژوهش

هویت محله و نقش آن در تعاملات اجتماعی

هویت بر گرفته از صفات و مشخصات جوهری هر شیء یا شخص یا شهر است، که به واسطه وجوهی همچون تمایز و تشابه، تداوم و تحول، وحدت و کثرت، شخصیت پیدا می کند (شماعی و پوراحمد، ۱۳۹۲: ۹۳). مفهوم محله در برنامه ریزی و طراحی شهری از آن روی جایگاهی ویژه می یابد که با هویت بخشی به آن می توان حس تعلق به مکان و به نوعی هویت شهروندان را تقویت نمود (برک پور، ۱۳۸۰). لینیچ محله را در قالب عناصر پنج گانه راه، نشانه، محله، گره و محله چنین تعریف می کند: "محله منطقه وسیعی است که به دلیل برخورداری از برخی خصوصیات مشترک و خاص، قابل شناسایی است، به گونه ای که فرد به طور ذهنی ورود به آن را حس کند (چپ من، ۱۳۸۴: ۱۹۰). وی معتقد است که محله قسمت نسبتاً بزرگی است که واجد خصوصیات یکدست و مشابه باشد (لینیچ، ۱۳۸۴: ۱۲۴). هویت محله ای راه، احساس تعلق به یک محله مسکونی نیز تعریف می کنند (Foth, 2004: 8-9).

از گذشته های دور محلات مسکونی در شهرها، به عنوان سلول های حیات شهری، دارای نقش اساسی در زندگی ساکنان آن ها بوده اند. با توجه به این که در گذشته، محلات شهری مکانی برای گرد آمدن افراد با ویژگی های قومی-نژادی، مذهبی، اقتصادی و اجتماعی مشترک بوده است، به دنبال تجمع بیش تر افراد با ویژگی های مشترک در یک محدوده، آن بخش از شهر دارای هویت خاص و شناخته شده ای می بود که سبب تمایز آن، از دیگر بافت های اطراف می گردید. همین عامل در آن محدوده، سبب ایجاد فضاهایی با کارکرد و عملکردهای خاص شده که بافت آن را نیز از محدوده های اطراف متمایز می گرداند. وجود یک شیوه زندگی خاص در میان افراد ساکن در یک محله، معمولاً به ایجاد اهداف و علایق مشترک در میان ساکنان یک محله می انجامد. در چند دهه اخیر، با تغییرات شگرف در شیوه زندگی، در ساختار محلات نیز تغییرات اساسی ایجاد گردیده است. امروزه شاهد به وجود آمدن محله هایی هستیم که غیر از تفاوت در اسم، هیچ ویژگی متمایز دیگری نسبت به هم ندارند. این سیر نادرست و حرکت های معیوب، آن چنان وضعی را به وجود آورده که در بافت های جدید شهری، ویژگی سنتی محله از بین رفته و ارزش هایی همچون روابط همسایگی، آرامش و... همگی رنگ باخته و حتی در بعضی از موارد، اسم های جدید مانند فاز، بلوک و... جای اسم محله را به خود گرفته است. هویت در محله به واسطه ایجاد و تداعی خاطرات عمومی در ساکنان، تعلق خاطر و وابستگی را نزد آنان فراهم کرده و آن ها را به "هم محله ای" که گستره ای فعال تر از ساکن شدن صرف دارد، تبدیل می نماید (برک پور، ۱۳۸۰).

یافته های پژوهش

بررسی متغیرهای هویت محله ای و شاخص های آن

در گذشته محله ها از طریق مکان های عمومی مرکزی مشخص می شدند که کانون تشکیل جلسات سنتی مثل بازار یا میدان شهر بودند. این اماکن، محل ملاقات دوستان و همسالان بودند اما امروزه فن آوری ارتباطات در همه جا چالش هایی را در جهت شناخت مطلوب، مکان عمومی به وجود آورده است. هویت محله ای و احساس تعلق، دیگر خیلی کمتر از آجرها و مصالح به کار رفته در ساختمان ها مشتق می شود (Foth, 2004: 8-9). هویت محله ای در سه بعد مطرح می شود؛ فیزیکی، سیاسی، اجتماعی. هویت اجتماعی یک محله به وجود شبکه های اجتماعی و محیط های حمایتی بستگی دارد؛ چرا که این شبکه ها در سلامت روانی انسان اهمیت به سزایی دارند؛ به طوری که هرچه تمرکز گروه در سطح هویت محله ای افزایش یابد، میزان بیماری های روانی آن گروه کاهش می یابد. همچنین هرچه یک محله، از صفات طبیعی و جغرافیایی بهتری برخوردار باشد، احساس تعلق بیش تری در ساکنان خود به وجود خواهد آورد. قدمت و سابقه ی تاریخی یک محله نیز در ایجاد حس غرور و افتخار آفرینی ساکنان موثر است. عوامل اجتماعی-اقتصادی نیز یکی از مهم ترین عوامل پیوند اهالی یک محله می باشد (Barton, 2003: 71). جدول زیر به بررسی ابعاد هویت محله ای و شاخص های آن می پردازد؛

جدول ۱- ابعاد و شاخص های هویت محله ای

ابعاد هویت محله ای	شاخص
حس تعلق به مکان	-تشویق به سکونت دراز مدت در محله -حفظ و تقویت پاتوق ها و محل های گردهمایی -دسترسی به تسهیلات و امکانات لازم در محله -پاکیزگی و بهداشت محله -نپرداختن معتمدین محله به حل و فصل مشکلات آن
احساس امنیت	-بستر رفتارهای مجرمانه در محله -میزان نظارت ساکنان بر عرصه های عمومی -افزایش شناخت متقابل ساکنان از یکدیگر
تعاملات اجتماعی	-افزایش شناخت متقابل ساکنان از یکدیگر -حفظ و تقویت پاتوق ها و محل های گردهمایی و فعالیت های جمعی در محله -برقراری ارتباط ساکنین محله با فضاهای فرهنگی مذهبی تفریحی موجود در بافت محله -وجود اتصالات قوی درون محله

(وحیدا و نگینی، ۱۳۹۱)

از نگاه جغرافیایی، هویت شهر یا محله در پیوند تمامی عناصر کالبدی و غیر کالبدی شهر شکل می گیرد و عنصری می تواند نقشی هویت ساز برای محله ایفا کند که در وهله اول مرتبط با نیازهای ساکنین و در گام بعدی مطابق با الگوها و کارکردهای محله باشد. ایفا نمودن چنین نقشی در بستر محله، منجر به متمایز شدن محله و در نهایت هویت یافتن آن می شود (جهانی و دیگران، ۱۳۹۲). با توجه به جدول فوق و موارد مطرح شده، شرایط هویت مندی یک محله به این ترتیب برشمرده می شود؛ ۱- تعلق مکانی ساکنان محله به محیط زندگی شان ۲- خاطره ای که در ذهن ساکنان از محله بر جای مانده است ۳- خاطرات جمعی که در حافظه جمعی ساکنان محله بر جای مانده است ۴- حس تعلق خاطر افراد به محله خودشان (قاسمی، ۱۳۸۳: ۱۲۷).

ویرث از دانشمندان مکتب شیکاگو، خصوصیات متمایز شیوه زندگی شهری را معمولاً به جایگزین شدن روابط ثانویه به جای روابط اولیه، ضعیف شدن قیود خویشاوندی، کم شدن اهمیت اجتماعی خانواده، از بین رفتن همسایگی و بالاخره به سست شدن انسجام و یگانگی زندگی سنتی اطلاق می کند (ویرث، ۱۳۵۴: ۵۷). وی الگوی را برای شکل گیری شخصیت شهری معرفی می کند که شامل نکات زیر است:

- ۱- وجود روابط غیر شخصی، سطحی و پایدار
- ۲- انزوای افراد به دلیل کمبود روابط شخصی
- ۳- وجود فاصله اجتماعی
- ۴- وجود گروه های ثانویه
- ۵- تراکم و عدم تجانس و ناهمگنی
- ۶- جدا سازی بر اساس طبقه، قومیت، نژاد، نوع خانه و غیره
- ۷- تفاوت شدید شیوه های زندگی بنا بر مجموعه های همجواری (همسایگی) و روابط حوزه خصوصی و عمومی
- ۸- افزایش شدید مبادلات اجتماعی که سطحی شدن و ناپایداری آن ها را ایجاب می کند (فکوهی، ۱۳۸۳: ۱۹۰).

مقایسه محله در شهر ایران و واحد همسایگی در شهرسازی معاصر غرب

اصول شکل گیری و طراحی محله سنتی در ایران و واحد همسایگی در غرب، علی رغم شباهت، دارای تفاوت های مشخص و ماهوی است. مقایسه تطبیقی دو الگوی محله ایرانی و واحد همسایگی غربی، نشان می دهد که زمینه اصلی پیدایش و شکل گیری مفهوم محله سنتی ایرانی- اسلامی، بر اساس مفهومی اجتماعی از سکونت است. محله، فضای کالبدی مناسبی را برای زندگی یک گروه اجتماعی فراهم کرده است. در حالی که زمینه اصلی شکل گیری و پیدایش محله در شهرسازی معاصر غرب مفهومی کالبدی- فضایی است که پشتیبان مفاهیم اجتماعی است. این دو نگرش متفاوت به مفهوم محله، در تعیین و تعریف مرزهای کالبدی، عنصر شاخص محله و نیز اصول شکل دهنده نقش داشته است. در ساختار شهرهای سنتی ایران، هر محله از لحاظ فضایی دارای قلمرو و حریم مشخصی بود که تقریباً برای تمامی ساکنین شناخته شده بود و ضمن آن که توسط یک راه اصلی خود را به بازار شهر یا امتداد راه اصلی منتهی به بازار وصل می کرد، به همان ترتیب خود را از فضای عمومی و پر تحرک آن دور نگه می داشته است. سلسله مراتب به سه صورت سلسله مراتب دسترسی، عملکردی و فضایی وجود داشته است. سلسله مراتب دسترسی، محله را از ترددهای عبوری در امان نگه می داشت و ویژگی آرام بخشی آن را برای ساکنین محله ملموس و محفوظ می نمود. سلسله مراتب عملکردی یعنی استقرار خدمات و عملکردهای عمومی در مراکز محلات پاسخ گوی مناسبی به نیازهای ساکنین بود و سلسله مراتب فضای عمومی به خصوصی، به حریمیت و قلمروهای هریک از فضاها پاسخ می داد (ثقه الاسلامی، ۱۳۹۲).

اصول	ویژگی ها	محله فهادان در شهر یزد	واحد همسایگی در شهر زانبرن
قلمرو محله ای	تعریف قلمرو	مشخص شدن یا گذرهای باریک اطراف محله و در برخی مکانها همپوشانی با دیگر محلات همجوار	تعریف با شبکه راههای سواره در اطراف واحد همسایگی
مساحت قلمرو	فاصله مرکز تا پیرامون	حدود ۱۴ هکتار	حدود ۱۱۰ هکتار
		حد اکثر حدود ۴۰۰ متر	حد اکثر حدود ۸۰۰ متر
ارتباط قلمرو با واحد های دیگر و مرکز شهر	ارتباط قلمرو با واحد های دیگر و مرکز شهر	از طریق گذر اصلی فهادان و رشته ای از گذرها و سباز	از طریق محور سواره گذرنده از داخل واحد همسایگی

جدول ۲-مقایسه تطبیقی مفهوم محله سنتی ایرانی با واحد همسایگی غربی (ثقه الاسلامی و امین زاده، ۱۳۹۲)

به منظور تدقیق اصول طراحی، یک محله سنتی در ایران و یک واحد همسایگی در غرب مورد بررسی قرار گرفت. بعضی از اصول در ساختار کالبدی-فضایی و ساختار اجتماعی مخصوص محلات ایرانی بوده و در نمونه غربی به کار نرفته است و برعکس. از بین اصول مختلف شکل دهنده دو نمونه، اصل قلمروی محله ای مورد مقایسه تطبیقی قرار گرفته که تمرکز بر این اصل، امکان تحلیل های عمیق تر در موضوع را فراهم کرده است. مقایسه تطبیقی اصل قلمروی محله ای، در دو نمونه مطالعاتی در جدول زیر آمده است:

تحلیل یافته های پژوهش

نتایج مقایسه تطبیقی دو الگوی محله ایرانی و واحد همسایگی غربی در زمینه اصل قلمروی محله ای نشان می دهد که، در هر دو سعی شده قلمروی فضایی مشخصی تعریف شود. در واحد همسایگی، مرزها به صورت محور سواره، حدود هر واحد همسایگی را به صورت مشخص و تفکیک شده از بقیه واحدها متمایز ساخته است. در حالی که این امر در محله ایرانی لزوماً بر عناصر کالبدی شاخص تاکید ندارد. مرز کالبدی در محله، به صورت گذرهای باریک اطراف محله تعریف شده است و در برخی مکان ها نیز مرز مشخصی وجود ندارد.

علاوه بر آن، بین محلات مجاور هم، همپوشانی وجود دارد. در حالی که محله ایرانی با توجه به مساحت کوچک آن (۱۴ هکتار) امکان شکل گیری روابط همسایگی قوی تری را دارد. در واحدهای همسایگی در شهر رادبرن با توجه به بزرگی محدوده تعریف شده برای هر واحد همسایگی، امکان آشنایی و تعامل اجتماعی بین ساکنین ضعیف تر می شود. در زمینه اصل مرکزیت، در محله ایرانی مکانی برای جمع شدن ساکنین محله به صورت میدانچه و فضای باز شهری وجود دارد که در نمونه غربی چنین فضایی وجود ندارد و در مرکز واحد همسایگی، پارک عمومی قرار دارد. از لحاظ موقعیت قرارگیری عناصر محله ای در مرکز، نمونه ایرانی دارای تنوع بیش تری است. همچنین از لحاظ عناصر شاخص در محله ایرانی انعطاف پذیری بیش تری وجود دارد. در محله ایرانی، مسجد و حسینیه این نقش را دارد ولی در نمونه غربی، واحد آموزشی مدرسه، نقش عنصر شاخص محله را دارد و با توجه به تعداد مشخص دانش آموز برای شکل گیری یک مدرسه، انعطاف پذیری محله ایرانی نسبت به الگوی غربی بیش تر است.

نتیجه گیری

بررسی مفهوم محله در ایران نشان دهنده آن است که محله سنتی ایران بر اثر همبستگی و یکپارچگی اجتماعی قوی بین ساکنین که دارای ارزش های مشترک بودند ایجاد می شد و زمینه ای برای حمایت ساکنین از شرایط جمعی فراهم می نمود و از این طریق باعث تقویت روحیه همکاری و تعاون و روابط همسایگی (که در منابع اسلامی نیز به آن اشارات زیادی شده است) می شد. بنابراین محله، سکونتگاه مناسبی برای گروه های اجتماعی مختلف مردم با خاستگاه های متفاوت بود. با استفاده از اصول محله سنتی ایرانی، می توان مفهوم محله را باز تولید کرده و در شهرسازی معاصر کشور مورد استفاده قرار داد. بررسی ها نشان داد که محله ایرانی نسبت به نمونه غربی، دارای انعطاف پذیری بیش تری بوده و به دلیل وجود اصل مرکزیت در شاکله اولیه آن، امکان گسترش و یا هرگونه تغییر ساختاری که منجر به تقویت تعاملات اجتماعی و افزایش حس تعلق خاطر به محیط زندگی شود را دارا می باشد. در چند سال گذشته با ایجاد نهادهایی تحت عنوان شورایی محلات در شهرهای بزرگ و انواع فعالیت های اجتماعی که در سطح محلات شهری سازمان دهی می شود، می توان چشم انداز مناسبی برای ارتقای مفهوم اجتماعی محله شاهد بود که توصیه می شود با استفاده از اصول شکل گیری محله سنتی ایرانی، عینیت یابد.

منابع

۱. سلطان زاده، ح. (۱۳۶۵). مقدمه ای بر تاریخ شهر و شهر نشینی در ایران. انتشارات آگاه.
۲. لینچ، ک. (۱۳۷۴). سیمای شهر، ترجمه منوچهر مزینی، انتشارات دانشگاه تهران.
۳. لینچ، ک. (۱۳۸۴). تئوری شکل خوب شهر، ترجمه سیدحسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران.
۴. کیانی، م. (۱۳۶۵). معماری ایران (دوران اسلامی)، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. حبیبی، م. (۱۳۸۰). از شار تا شهر، تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۶. جهانی دولت آباد، ر؛ شمعی، ع و جهانی دولت آباد، ا. (۱۳۹۲). سنجش میزان هویت محله ای با تاکید بر نقش نهادهای مردمی در منطقه ۷ تهران، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، شماره ۳۱.
۷. هودسنی، ه. (۱۳۸۴). بهیود ساختاری-فضایی محلات شهری در چارچوب توسعه محله ای پایدار، پایان نامه کارشناسی ارشد شهرسازی، دانشکده هنر دانشگاه تربیت مدرس.
۸. پاکزاد، ج. (۱۳۸۵). مقالاتی در باب مفاهیم معماری و طراحی شهری، انتشارات شهیدی، کیانپور، نشر نی.
۹. قاسمی اصفهانی، م. (۱۳۸۳). اهل کجا هستیم (هویت بخشی به بافت های مسکونی)، انتشارات روزنه.
۱۰. شمعی، ع و پوراحمد، ا. (۱۳۹۲). بهسازی و نوسازی شهری از دیدگاه جغرافیا، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. برک پور، ن. (۱۳۸۰). پایداری هویت در محله های مسکونی، گفتگو با کامران ذکاوت، مجله شهرداری ها، شماره ۲۵، تهران.
۱۲. کمیلی، م. (۱۳۸۷). شناخت هویت شهری بندرعباس، دو فصلنامه صفا، شماره ۴۶.
۱۳. جعفرپور، م و ادب خواه، م. (۱۳۸۴). پیوستگی های همسایگی؛ تعلق خاطری رو به زوال، روزنامه همشهری، شماره ۳۷۲۶.
۱۴. وحید، ف و نگینی، س. (۱۳۹۱). ساخت و اعتباریابی مقیاس هویت محله ای، نشریه مطالعات شهری، سال دوم، شماره دوم.
۱۵. چپ من، د. (۱۳۸۴). آفرینش محلات و مکان ها در محیط انسان ساخت، ترجمه شهرزاد فریادی و منوچهر طبیبیان، دانشگاه تهران.
۱۶. ثقه الاسلامی، ع و امین زاده، ب. (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی مفهوم و اصول به کار رفته در محله ایرانی و واحد همسایگی غربی، نشریه هویت شهر، سال هفتم، شماره سیزدهم.
۱۷. فکوهی، ناصر (۱۳۸۳). انسان شناسی شهری، نشر نی، تهران.
۱۸. Barton, Huge, Marcus Grant and Richard Guise (2003), Shaping Neighborhoods: A Guide for Health, Sustainability and Vitality, Spon Press, London.
۱۹. Cowan, R. (2005), "The Dictionary of Urbanism", streetwise press, London.

۲۰. Neal, Peter, ed. (2003), Urban Villages and Maing of Communities, Spon Press, London.
۲۱. Louis, saver & Arbour, Daneiel & Associates. "Joining old & new: Neighbourhood Planning and Architecture for city Revitalizatio", [online] <http://Lasur.epfl.ch,revue,saver.pdf>. [1989]
۲۲. Foth, M. (2004) Designing networks for sustainable neighborhoods: A case study of student apartment complex. <http://eprints.Qut.Edu.Ac>.

